

رها شو!

زهرآوردانی

نویسنده

روزهای آخر سال است. از خانه‌ات بوی شوینده بلند می‌شود. کابینت‌ها را بیرون ریخته‌ای. گنجه‌های ظرف و مواد غذایی را. همه چیز را از نو شسته‌ای و چیده‌ای. سرمای اسفند همراه با گرمایی دلچسب هوا را لمس کرده. می‌شود پنجره را تا بعد از ظهر باز گذاشت و بوی بهار را نفس کشید. کارها که تمام شود، خریده‌ها و سفره هفت‌سین، می‌نشینی به آمدن عید. به بوی سبزه و رقص ماهی در تنگ. دلت اما هنوز سنگین است. مثل یک تکه سرب توی قفسه سینه سنگینی می‌کند. یک چیز را فراموش کرده‌ای. در مغزت یک اتاقک هست. دیوارهای سرد و بلندش سیاه و فولادی‌اند. قفل و کلید و نرده و زندانبان... همه‌شان را داری. در آن زندان یک نفر هست که خاطرت از آوردن نامش مکدر می‌شود. یادش را انداخته‌ای آنجا و داری بیست و چهار ساعته ازش نگهداری می‌کنی. مبدا که یاد گناهش، جفايش، اشتباهی که در حق تو انجام داده از ذهنت بیرون برود. نگه داشتن این آدم یا آدم‌ها ذهنت را سنگین کرده. انگار که هر روز با همین‌ها بیدار می‌شوی، می‌روی اداره، می‌روی خرید و به خانه بازمی‌گرددی. با همین آدم‌ها و زندانبان‌شان و قفل‌ها و کلیدهاست که می‌خواهی. یک سال است! خسته نیستی؟



نگاه کن، بهار آمده. همه چیز تمیز است و برق افتاده، به جز ذهنت. قدیمی‌ها می‌گفتند: «سال رو توی هر حالتی تحویل کنی، تا آخر سال توی همون حال می‌مونی» در ذهنت را باز کن. دیوارهای خاکستری را ببین. چرا چیزی که دوست نداری را پیش خودت نگه می‌داری؟ حضورش در ذهن و فکر و زندگی‌ات، اذیت نمی‌کند؟ نمی‌توانی ببخشی؟ اگر آنها لایق بخشیدن نیستند، تو سزاوارا هر شدن هستی.



روایت احسان عبدی‌پور از نوروزهای زادگاهش

شب‌های زنده بوشهر

احسان عبدی‌پور

کارگردان و نویسنده

امنیت فوق‌العاده‌اش است. یعنی خیلی طبیعی است که شما ببینید ساعت یک شب سه تا خانم دارند در یک خیابان راه می‌روند. بدون این که کسی بخواهد متلکی چیزی بگوید یا مزاحمتی ایجاد کند. یعنی از این نظر بوشهر شهر امنی است. جاذبه گردشگری دیگر بوشهر که بعد از دو یا سه روز خودش را نشان می‌دهد، آدم‌هایش است. به نظرم آدم‌های درستی هستند، درست به چند معنا. به هر کس که می‌آید بوشهر یک چیزی را خیلی توصیه می‌کنم: قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های بوشهر. خیلی داینامیک و جذاب هستند، همیشه شب‌ها موسیقی دارند، از محدود قهوه‌خانه‌ها و کافه‌های ایران هستند که خانم‌ها هم می‌توانند خیلی ریلکس و راحت بنشینند، کسی به کسی نگاه نمی‌کند. به آدم‌ها خوش می‌گذرد و هزار نوع لحن و ترانه و ماجرا در آنجا شکل می‌گیرد. امیدوارم نوروز مهمان بوشهر باشید و سال ۹۸ برایتان سال خوبی باشد و به فضاقت سال ۹۷ نباشد!

اگر از منظر یک بوشهری بخواهم بگویم بوشهر در ایام نوروز چطور است، باید بگویم خیلی افتتاح است! چون اصلاً نمی‌شود راه رفت و از بس که آدم غل می‌خورد، چشم‌هایت شهر را نمی‌بیند. ولی هوایش درجه یک است و دلیل هجوم مسافران به این شهر هم همین است. ایام نوروز در بوشهر زمان خوبی برای شنا و سایر تفریحات آبی مانند جت اسکی و قایق‌سواری و... است. مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری بوشهر از لحاظ فیزیکی بخواهم بگویم، معماری شهر، چهار محل، دلواری و... است. اما جاذبه مهم‌تری که در شهرهای کمی از ایران یافت می‌شود، به جز شهرهای جنوب کشور، زندگی شبانه (night life) است. یعنی اگر دو و سه شب رد شوید، فکر می‌کنید اینجا استانبول است. کافه‌های رو به دریا، رفت و آمد آدم‌ها و شور و هیجان تا پاسی از شب در جریان است و مهم‌ترین چیز برای من و برای همه گردشگرانی که به بوشهر می‌آیند،

من همیشه بوشهر زندگی کردم و ۲۰ سالگی، اولین بار در زندگی‌ام بود که برف دیدم! کودکی و همه مراحل تحصیل تا قبل از این که به تهران بیایم و سینما بخوانم، در بوشهر گذشت. البته قبل از آن هم در بوشهر مهندسی می‌خواندم. اولین بار در زمان سربازی در ۲۳ سالگی از بوشهر بیرون آمدم و الان هم که در تهران زندگی می‌کنم، درصد کمی از وقتم را در تهران هستم و هر وقت کاری نداشته باشم به بوشهر می‌روم. چون یک خانه اجاره‌ای هم در بوشهر دارم. کودکی من در بوشهر طوری گذشت که همچنان هم در بوشهر هستم. یعنی هر چه می‌نویسم، هر چه می‌سازم و هر چه می‌گویم به بوشهر مربوط است، به همین دلیل فکر می‌کنم آرماتوربندی بوشهر در اسکلت‌م خیلی قوی است.